



الگوی جنسیتی شدن معکوس فضاهای شهری در تعارض با حقوق و حضور زنان در نظام حقوقی ایران

خدیدجه کوهی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق ثبت اسناد و املاک، دانشگاه آزاد واحد الکترونیکی

koohy.kh@gmail.com

چکیده

توسعه فضاهای عمومی شهری مطلوب از طریق در نظر گرفتن نیازها، امکانات واقعی و مشارکت مردمی در شهر نقش مؤثری در تحقیقات توسعه پایدار ایفا می‌کند. فضاهای شهری از دیرباز به دلیل سبک معماری خود، ماهیتی جنسیتی فضاهای شهری در برابر تحرک آزادانه زنان اعمال محدودیت کرده است. بدین ترتیب، زنان نه تنها از بهره‌مندی از فضاهای عمومی شهر محروم بوده‌اند، بلکه به دنبال آن از سهمیم شدن در فرایند مشارکت و فعالیت‌های اجتماعی نیز حذف شده‌اند. در دهه اخیر، در ایران، برنامه‌هایی با محوریت ایجاد فضاهای زنانه برای رضایت‌مندی زنان در کلان‌شهرهایی مانند تهران اجرا شده است. فضاهایی مانند واگن‌ها، اتوبوس‌ها، پارک‌های زنان و مجتمع‌های رفاهی مختص زنان با هدف ایجاد فضاهای زنانه شهری، سعی کرده‌اند طردشدگی فضایی زنان را با تأکید بر حفظ امنیت آنان حذف کنند. در این مقاله با بررسی ساختار فضاهای شهری می‌خواهیم به الگوی جنسیتی شدن معکوس فضاهای شهری در تعارض با حقوق و حضور زنان در نظام حقوقی ایران بپردازیم. در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که فضاهای عمومی شهرهای ما به لحاظ ساختاری مردانه هستند و بالا رفتن حضور زنان در فضای پاساژها ممکن است نه در راستای عادلانه شدن فضای شهری، بلکه رواج سبک جدیدی از نابرابری و نقش درجه دوم بازی کردن باشد.

واژگان کلیدی: عدالت جنسیتی، حقوق شهروندی، فضاهای شهری، کرامت



مقدمه

مفاهیم عدالت و برابری از زمان های دور مورد توجه قرار گرفته است، علی رغم این، بی عدالتی و تبعیض در شهرها همچنان به چشم می خورد. در میان انواع بی عدالتی ها و تبعیض ها، عدالت جنسی موضوعی بوده است که در تمامی اعصار به حاشیه رانده شده است. تفاوت بین زن و مرد و دیدگاه های پدرسالارانه نه تنها در شهرسازی، بلکه در بسیاری از موارد موجب شده است تا زنان حقوق خود را انکار کنند؛ این در حالی است که نقش کلیدی آن ها در عرصه های مختلف بروز یافته است (محمدی، ۱۳۸۷). حضور زنان و تبیین نقش آنان در شکل دهی فضاهای شهری امروزی به اندازه حضور مردان و سایر گروه های اجتماعی، مسئله ای مهم و حیاتی است؛ اما موضوع جنسیت و عدالت جنسیتی در فضاهای شهری، موضوعی است که اغلب به حاشیه رانده شده است و غالباً فضاهای شهری و معماری با الگوهایی مردانه طراحی شده و نیازهای زنان غالباً نادیده گرفته می شود. از آنجا که فضاهای کالبدی و شهری بر اساس نیازها، فعالیت ها و رفتارهای کاربران آن ها شکل می گیرند، بنابراین این فضاها به عنوان بستر پاسخگوی نیازها و محلی برای تعاملات اجتماعی همه کاربران آن، اعم از زنان و مردان می باشند. بنابراین توجه به نیازهای همه گروه های اجتماعی و کاربران، در طراحی فضاهای معماری و شهری بسیار حائز اهمیت است. بنابراین شهر خوب یا شهر برتر یا شهر باکیفیت، شهری است که هرچه بیشتر بتواند به نیازهای مادی و معنوی شهروندان پاسخ گوید. از دیدگاه این نظریه، در بررسی نیازهای انسانی و نقش آن ها در تأمین رضایت و سعادت شهروندان دو متغیر اساسی وجود دارد که عبارت است از "جنس" و "سن". اگر چه نیازهای اساسی همه انسان ها مشترک است، ولی در واقع شیوه بروز و ارضای آن ها کاملاً یکسان نیست (پرتویی، ۱۳۹۱).

2

اولین مسأله طرح این عنوان جنسیتی شدن و کلمه معکوس است که خود، جای تأمل دارد. این، یک پدیده جدید است. در گذشته فضای شهری ما مردانه بود و الگوی شهرها برای یک مرد جوان فعال و شهرسازی ساخته می شد. در اروپا نیز این موضوع مطرح شده که بحث حضور زنان در فضای اقتصاد سودآور است. در صورتی فضای شهری متعادلی خواهیم داشت که شهرسازی ما، همه انسان ها، طبقه های اجتماعی، سنین و حتی معلولین را در نظر بگیرد.

این معکوس شدن با محتوای کار تعارض دارد. اصل این تحقیق می خواهد نشان دهد که فضای مردانه و یک سویه شهری مردانه در حال تغییر است و به سمت یک تعادل و معکوس شدن پیش می رود؛ این غلوآمیز است. با توجه به واقعیت های موجود، فضا همچنان مردانه است و از لحاظ فیزیکی شهر را زنانه نمی کند. فضای شهری باید انسانی باشد؛ این عنوان قابل بحث است که می تواند پیش فرضی را در ذهن ما به وجود آورد که انگار هدف ما ساختن دو فضای شهری برای مردان و زنان است. حضور فیزیکی در جاهای خاص ایجاد تعادل نمی کند و از بین بردن محدودیت های زنانه نیست (تانکیس، ۱۳۹۰).

حضور زنان در فضاهای شهری زیاد شده است. به نظر می رسد دو علت اساسی در این قضیه دخیل است: نیازهای اقتصادی، فقر و اشتغال. حضور زنان در متروها و ترمینال ها، فضاهای ناامن و خشونت را برای زنان به دنبال دارد. چون مرد نمی تواند به تنهایی نیاز اقتصادی خانواده را تأمین کند، زن مجبور است برای تأمین معیشت خود پا به پای مرد در تأمین نیازها حرکت کند. زنان بدون سرپرست هم مجبورند که برای تأمین نیازهای خود، اوقات بیشتری در چنین فضاهای حضور یابند.

بخشی از این حضور می تواند جبری باشد و این پدیده مثبتی تلقی نمی شود. این نوع حضور را باید مورد بررسی قرار دهیم و در برنامه ریزی شهری آینده به آن توجه کنیم. در مورد زنانی که مجبورند فضایی برای اشتغال داشته باشند، فضایی را برای آنان تعریف کنیم. زنانی که تولید خانگی و فعالیت هنری دارند، نباید به طور قاچاق در فضای ناامن قرار گیرند. با مستقر شدن در فضای تعریف شده از امنیت بیشتری برای تأمین معیشت خود برخوردار می شوند و این رویکرد خاص خود را می طلبد (توانا، ۱۳۹۰).

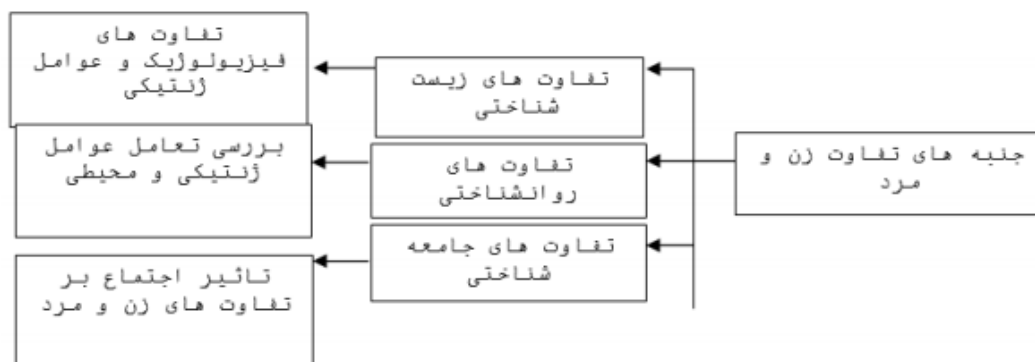
رویکرد دیگر در بحث احراز هویت زنان، جامعه مردسالار است. در کشورهای جهان سوم مردسالاری و پدرسالاری بر همه شئون حاکم است. زن امروزی در یک کلان شهر دیگر حاضر نیست بپذیرد فقط کارهای مربوط به خانه را انجام دهد، می خواهد



ابراز وجود کند. بعد از حضور زنان تلاش برای استقلال و هویت است. هویت مقاومت که من وجود دارم و بخشی از این فضاها برای ابراز هویت، نوآوری و اشتغال است و هر کدام تحلیل‌های جداگانه‌ای را می‌طلبند. محیط‌های شهری ما فضاهای ناامنی است و یکی از مسائل روز که در سطح بین‌المللی مطرح می‌شود، چگونگی برخورد با پدیده خشونت با زنان است. وقتی حضور زنان در چنین فضاهایی زیاد باشد، خشونت بیشتر خود را نشان می‌دهد. پس دو جریان متضاد و مخالف را در چنین فضاهایی شاهد هستیم. برای اینکه این تعارض و تناقض حل شود، نیاز به برنامه‌ریزی و بازبینی در نظام برنامه‌ریزی و مدیریت‌های کلان و ایجاد اشتغال به صورت سالم وجود دارد.

جنس و جنسیت

توجه به جنسیت و تحلیل جنسیتی یکی از شاخص‌های توسعه در جامعه امروز است. ابتدا لازم است از جنس^۱ و جنسیت^۲ تعریفی ارائه شود. در برخی متون مربوط به توسعه، این کلمات به صورت مترادف به کار رفته است؛ در حالی که مفاهیم کاملاً متفاوت دارند. «جنس به خصوصیات بیولوژیک فرد اشاره می‌کند؛ در حالی که جنسیت، به نقش‌هایی که توسط اجتماع برای زنان و مردان مطرح می‌شود، اشاره دارد.» جنسیت در زبان عامیانه، همان مردانگی و زنانگی است که در گفت‌وگوی روزمره از آنها استفاده می‌شود. جنس افراد با گذشت زمان تغییر نمی‌کند، در حالی که نقش‌های جنسیتی با گذشت زمان تحت تأثیر تغییرات اجتماعی قرار می‌گیرد. جامعه‌شناسان برای جداسازی میان جنس و جنسیت و تأثیرپذیری جنسیت از عوامل اجتماعی، شواهد و دلایلی ارائه کرده‌اند. برای مثال چنین استدلال کرده‌اند که کودکان از ابتدای زندگی، با انواع کلیشه‌های جنسیتی بمباران می‌شوند، تا آنجا که یک کودک دو ساله، بسیاری از کلیشه‌های جنسیتی را آموخته است. این آموزش از راه انتظارات وابسته به جنس والدین، آشنایان و کودکان دیگر صورت می‌گیرد. به این ترتیب، دانشی که کودک از جنسیت خود به دست می‌آورد، بر درک او از جنسیت در سراسر زندگی‌اش اثر می‌گذارد. البته در میزان تأثیر هورمون‌های جنسی پیش از تولد نیز، نظرهای متفاوتی وجود دارد؛ ولی بررسی‌ها نشان داده است که اثر این هورمون‌ها بر اساس محیط اجتماعی کودک، فزونی یا کاهش می‌یابد. طرفداران نظریه تساوی جنسیتی با تمایز میان هویت جنسی و هویت جنسیتی تفاوت‌های بیولوژیکی زن و مرد را عاملی برای تفاوت در نقش‌های آنان در نظر نمی‌گیرند و معتقدند دو جنس می‌توانند و باید نقش‌های یکسان داشته باشند (مارشال، ۱۹۹۸). این نظریه، برابری نقش‌های کلیشه‌ای را زمینه‌ساز به زنان می‌داند و معتقد است آنچه می‌تواند مانع ستم به زنان شود، بهره‌مندی زنان و مردان از فرصت‌های برابر و در نتیجه نقش‌های برابر است.



شکل (۱): جوانب تفاوت زن و مرد (پاکزاد و بزرگ، ۱۳۹۱)

¹ sex

² gender



عدالت جنسیتی

همه روان‌شناسان، مادری و خشونت را دو مفهوم متضاد می‌دانند؛ اما مادرانی که خود، قربانی فضای خشک و خشن محیط کار هستند، نمی‌توانند عطوفت و مهربانی نثار فرزندان خود کنند. هویت جنسیتی زنان و مردان به جای پیروی از الگویی که زنان را مساوی مردان تعریف می‌کند، می‌تواند بر مبنای عدالت در ایفای نقش بنا گردد تا عدالت جنسیتی صورت گیرد. در جامعه‌ای که عدالت جنسیتی جایگزین تساوی جنسیتی شود، هریک از دو جنس براساس توانایی‌ها ایفای نقش می‌کنند. در چنین جامعه‌ای، باید زمینه استفاده از فرصت‌ها و امکانات متناسب با توانایی‌های هر دو جنس فراهم گردد. اگر مردان می‌توانند با استفاده از نیروی بدنی خود، کارهای سنگین را انجام دهند، چرا باید جسم ظریف زنان صرف این امور شود؟ اگر زنان بتوانند در کارهایی که دقت و ظرافت لازم دارد، مهارت خود را به کار گیرند، چرا نباید در چنین اموری، زمینه اشتغال و کسب درآمد برای زنان فراهم شود؟ سلب حمایت اقتصادی مردان از خانواده، در جوامعی که زنان مسئول تأمین مالی خود هستند، بی‌عدالتی در حق مادرانی است که به این حمایت نیازمندند. همان‌گونه که بیان شد، شعار برابری نشان داد که زنان افزون بر خانه داری، توانایی‌های بسیار دیگری دارند و می‌توانند در جامعه مسئولیت‌های بزرگی را بپذیرند؛ اما اینکه پذیرش همه‌گونه مسئولیت، به سود یا به زیان زنان است، به بررسی دقیق‌تری نیاز دارد. نگاه برابر به زن و مرد و تساوی جنسیتی بدون توجه به تفاوت‌ها، شرایط برابری را برای آنها فراهم می‌کند که لزوماً منافع زنان را در بر ندارد؛ زیرا برابری با مردان به معنای نادیده گرفته شدن زنان است که از عدالت به دور است. عدالت جنسیتی با در نظر گرفتن هر دو جنس، جایگاهی متناسب با توانایی‌های زن و مرد را برای آنان به دنبال دارد (داداش پور و رستمی، ۱۳۹۰).

4

جنسیت و فضا

فضا، در بیان نخست، مفهوم ادراک آگاهانه محیط توسط انسان را در خود دارد که تأثیرگذاری فعالیت‌های انسانی آن را از حالت توده به فضا تبدیل کرده است. فضاهای عمومی هر جامعه‌ای یکی از بارزترین عرصه‌های تجلی هویت، فرهنگ و تمدن آن جامعه می‌باشد که همانند پلی، دنیای کوچک شهری، خرده فرهنگ‌ها، گروه‌های متفاوت قومی، نژادی و جنسیتی را به هم متصل می‌کند. تعاریف فضای عمومی بر دسترسی بدون محدودیت به فضا و فعالیت‌های متنوع تأکید می‌کند که قابل ذکر ترینشان تعامل اجتماعی است که در نتیجه این دسترسی محدود نشده در آن روی می‌دهد (مدنی پور، ۱۳۷۹). یکی از نیازهای بسیار مهم هر انسان، نیاز به برقراری رابطه با دیگران است. این نیاز زمینه‌ساز حضور انسان‌ها در فضا می‌شود. جان لنگ، در این ارتباط دو دلیل عمده را بیان می‌کند: «روابط متقابل اجتماعی از آن سو لازم است که احساس تعلق و دوست داشته شدن را در افراد ایجاد می‌کند؛ لذا فضاهایی که این‌گونه ارتباطات را فراهم می‌سازند، فضاهایی مطلوب محسوب می‌شوند». از طرف دیگر در حمایت از این نظریه، نیومن بیان می‌کند: «در جاهایی در حد مناطق کوچک که میزان روابط انسانی زیاد است، میزان جنایت و جرائم کم می‌شود؛ زیرا تعهدات اجتماعی بالاست و توجه مردم به یکدیگر زیاد است و امکان منزوی شدن افراد وجود ندارد؛ لذا یک فضای خوب باید به نیازهای ارتباطی شهروندان پاسخگو باشد» (رضازاده، ۱۳۸۸). در خلال فرآیند اجتماعی شدن، افراد می‌آموزند که نحوه خاصی از رفتارها زنانه و نحوه دیگری مردانه، تلقی می‌شود. به همین ترتیب ممکن است که ورود زنان و مردان به علت زنانه و مردانه تلقی شدن، به برخی از عرصه‌ها محدود و یا تشویق شود؛ به نحوی که برخی اماکن به عنوان زنانه و برخی دیگر مردانه شناخته شوند (علیرضا نژاد و همکاران، ۱۳۸۶).

در شرایط سنتی برای حضور زنان در اجتماعات مختلف، محدودیت‌هایی اعمال می‌شود که به نوعی فضاها را به زنانه و مردانه تقسیم می‌کند. به عبارت دیگر حتی در فضاهای مشترک، حوزه‌های زنانه و مردانه قابل مشاهده است. بدین ترتیب زنان و مردان در این فضاها کمترین ارتباط را با یکدیگر دارند و ماهیت روابط زنان عمدتاً زنانه و در بین خودشان است. در شرایط سنتی نیز آنان معمولاً در فاصله بین فضاهای خانگی زنانه در حرکت بودند. به عبارت دیگر آنان در اماکنی حاضر می‌شدند که



زنان دیگر حضور داشتند. آنان عرصه‌ای ویژه و خاص خود داشتند که مردان را بدان راهی نبود و در عین حال آنان به فضاهای مردانه دسترسی نداشتند. زن سنتی به شکلی که در رویکرد تاریخی مشاهده شد، هم اکنون در دسترس نیست؛ زیرا جدایی کامل جنسیتی که در پیشینه تاریخی مشاهده شده و حتی فضاهای خانگی را به طور کلی در بر می‌گرفت، هم اکنون مطرح نیست (علیرضا نژاد و همکاران، ۱۳۸۶).

از آنجا که زندگی روزمره مردان و زنان در این فضاها رخ می‌دهد، مناسب بودن این فضاها برای استفاده تمام گروه‌ها موضوع بسیار مهمی است؛ اما تجربه استفاده از فضاهای عمومی، برای استفاده کنندگان مختلف با توجه به سن، جنس، طبقه اجتماعی و ... متفاوت بوده و در نوع زندگی و درک آن مؤثر است. به عبارتی نیاز به حضور در فضا برای همه گروه‌ها و ایجاد امکانات حضور همه گروه‌های استفاده‌کننده فارغ از جنسیت، سن، سطح درآمد، شغل و سایر موارد امری است که ضرورت آن به اثبات رسیده است و اخیراً موضوع تحقیقات مختلفی قرار گرفته است. در این میان زنان گروه بزرگی از استفاده‌کنندگان فضا هستند. نکته قابل توجه آن که آنان به واسطه نقش اجتماعی مراقبت از کودکان، کهنسالان و بیماران در ارتباط با فضای باز شهری نیازهای خاصی دارند که باید مورد توجه قرار گیرد.

در رویکرد نظام‌مند به نظام‌ها و پدیده‌های اجتماعی رابطه‌ی بین اجزاء در هر نظام اجتماعی متقابل است و پدیده‌ها به طور متقابل و متداوم با یکدیگر در حال کنش و واکنش اند. بنابراین فضا و جنسیت نیز در این نظام اجتماعی تأثیرات دوطرفه‌ای بر یکدیگر می‌گذارند. یک سوی این ارتباط در بازتاب‌های فضایی جنسیت بیان می‌شود. سوی دیگر آن را باید در نقش فعال فضا در تولید و بازتولید اجتماعی جست؛ فضا در اجتماع تولید می‌شود؛ اما در عین حال خود نیز شرطی برای تولید اجتماعی است. در واقع، فضا همان گونه که ساختار جنسیت را بازتاب می‌دهد، خود نیز عاملی فعال در فرایند شکل‌گیری این ساختار است. فضا سازمان اجتماعی را منعکس می‌کند؛ اما هنگامی که فضا محصور شد و شکل گرفت، فقط یک زمینه خنثی نخواهد بود و فضا نیز تأثیرات خود را اعمال خواهد کرد (رندل، ۲۰۰۰). فضا متناسب با ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرد تا بتواند آن ساختارها را محقق ساخته و در بازتولید آن‌ها فعالانه شرکت کند. فرایند رشد و اجتماعی شدن انسان‌ها در فضاها شکل می‌گیرد. این فضاها با شکل مناسب خود، که نتیجه بازتاب متناسب ارزش‌ها و باورها و نظام‌های اجتماعی است، فرایند اجتماعی شدن را سهولت می‌بخشند و به طور مؤثری در این فرایند شرکت می‌کنند. در ارتباط متقابل میان فضا و ساختار جنسیت، در حالی که ساختار جنسیت در فضا مادیت می‌یابد، فضا نیز در نحوه تحقق ارتباطات جنسیتی و بازتولید آن نقش مؤثر دارد (دلورس و همکاران، ۱۳۹۲).

تفاوت جداسازی و حق عمومی

در سال‌های اخیر وعده‌ها و البته تلاش‌هایی برای ایجاد فضاهایی مختص برای زنان در فضاهای شهری صورت گرفته که البته با ایجاد فضای عمومی برای زنان متفاوت است. ایجاد فضاهایی چون بوستان بانوان، خانه‌های شهربانو، واگن‌های زنانه در مترو و ... از جمله این اقدامات است که اگرچه توانسته فضایی را مختص به زنان برای استفاده از فضاهای شهری ایجاد کند، اما هرگز نتوانسته زمینه را برای حضور آزادانه و تماماً زن و مرد در فضاهایی چون استادیوم‌ها و رقابت‌های ورزشی را فراهم کند. از طرفی باید یک نکته را هم در نظر گرفت که بحث اماکن تفکیک شده برای استفاده زنان، با تفکیک جنسیتی متفاوت است و زمانی که درباره اماکنی که مختص زنان باشد، حرف می‌زنیم، نباید آن را با شعارهای در شهر قیاس کنیم. اینکه بیمارستان، دانشگاه و رستوران‌ها به طور کلی تفکیک جنسیتی بشوند، نتیجه‌ای جز منزوی کردن زنان نخواهد داشت؛ اما احترام به حقوق شهروندی یک زن برای اینکه بتواند به مثابه مردان از تمامی امکانات یک شهر استفاده کند، به طوری که این استفاده دور از شئونات نباشد، مسأله دیگری است که باید به آن توجه ویژه کرد. ناگفته پیداست که ایجاد فضاهای مختص به زنان نیز به میزان کم و



در قیاس با فضاهای مردانه شهری تقریباً هیچ است و تا دل‌تان بخواید، مردان از فضاهای آزادانه مختص به خود برخوردارند (غنام، ۱۳۹۲).

امنیت و جنسیت

آسیب‌ها و پیامدهای ترس از جرائم، برای همه گروه‌های اجتماعی به یک اندازه نیست و زنان، بنا به برخی مشاهدات و تجارب خود در زندگی بیشتر به این احساس دچار می‌شوند. کاسکلا و پین معتقدند احساس ترس و ناامنی به‌طور چشم‌گیری از تجارب و خاطرات فرد از فضاهای شهری تأثیر می‌پذیرد و عموماً این تأثیرپذیری بر حضور افراد، به‌ویژه زنان در عرصه عمومی اثرگذار است.

طبق اعتقاد فرارو، احساس ناامنی و ترس زنان جوان، بیشتر در اثر ترس از تعرض جنسی است. نوع جنایت درباره زنان و مردان متفاوت است و به همین دلیل، حس امنیت آنان نیز تبعاً تفاوت دارد. عموماً زنان نسبت به مردان بیشتر ترس را احساس می‌کنند؛ گرچه ممکن است در محیط‌های عمومی شهری در زمینه مسائل خشونت‌بار کمتر از مردان قربانی شوند. به‌طور کلی مردان نسبت به زنان، درباره امنیت محیط خودشان احساسی مثبت‌تر دارند و درحالی‌که هم مردان و هم زنان، در تاریکی احساس ناامنی می‌کنند، میزان این احساس در زنان بیشتر است (بمانیان و همکاران، ۱۳۸۷). براساس دیدگاه وار، زنان کوچک‌تر از ۳۵ سال عمده‌تأثر از تجاوز جنسی نگران هستند؛ ولی پس از پا به سن گذاشتن، این ترس در آن‌ها از بین می‌رود و به شکل جدید، دوباره ظهور می‌کند. از نظر او در زنان پیر، ترس از جرم ناشی از آسیب‌پذیری فزاینده آنان است. طبق اعتقاد برانگارت نیز ترس از خطر آزار و اذیت، به‌طور خاص در بین بخش‌های آسیب‌پذیرتر و منزوی‌تر جمعیت بیشتر است و به‌ویژه، پیرزن‌ها در این بخش قرار دارند (وار، به نقل از علی‌خواه و نجیبی‌ریعی، ۱۳۸۵).

مسائلی از این قبیل به خلق فضاهای جنسیتی منجر می‌شوند: قلمروهای متفاوتی که برای زنان و مردان تصور می‌شود و همچنین، ساخت شهرها به دست مردان؛ زیرا این فضاها به نیازهای مرد متوسط توجه می‌کنند. از نظر کارپ، استن و یولز، ماهیت جنسی‌شده فضاهای شهری نحوه عمل فضای شهری برای محدود کردن تحرک‌پذیری زنان است. همچنین، این ماهیت، به‌لحاظ فیزیکی این محدودیت را با القاء الگوهای حرکت و رفتار بر پایه ترس و دسترسی محدود شده و از نظر اجتماعی با انگاره‌هایی درباره نقش زنان در جامعه شهری اعمال می‌کند (مدنی‌پور، ۱۳۷۹).

امنیت و فضاهای شهری

ابعاد و مؤلفه‌های محیطی امنیت اجتماعی در سال‌های اخیر موضوع تأملات نظری و تحقیقات متعددی به‌ویژه در حوزه مطالعات شهری بوده است؛ به‌طوری‌که محققان و نظریه‌پردازان در این زمینه به مفاهیمی مانند فضای شهری امن و فضاهای غیرقابل دفاع بسیار توجه کرده‌اند. از جمله این فضاهای شهری امن، فضایی است که امنیت و آسودگی خاطر سه گروه حاضران، عابران و ناظران را در این سه سطح فراهم آورد:

- کلان: عوامل مؤثر در پیدایش آنومی در جامعه (جامعه‌فراشهری)

- میانه: عوامل مؤثر در پیدایش آنومی در هر شهر

- خرد: عوامل مؤثر در پیدایش آنومی در مکان‌ها و موقعیت‌های شهری (فضاها) (صالحی، ۱۳۸۷).

به‌طور کلی مفهوم فضای شهری امن، همه این عوامل مؤثر را در این سطوح سه‌گانه در بر می‌گیرد. به‌عبارت‌دیگر، فضای شهری امن در صورتی معنا پیدا می‌کند که در همه سطوح، عوامل بازدارنده به‌صورت مطلوب عمل کنند و سطوح بالاتر به شکل چتر حمایت‌کننده، مانع ریزش، انتشار و ایجاد ناهنجاری به سطوح پایین‌تر شوند. همچنین، فضاهای غیرقابل دفاع، اماکن و فضاهایی هستند که به کسی تعلق ندارند و کسی از آنها نگهداری نمی‌کند. این گونه فضاها از دیدها محفوظ هستند و به همین دلیل،



فضاهای دنج و مطمئنی برای فعالیت‌های غیرمجاز و ناهنجار محسوب می‌شوند. از جمله این فضاها بی‌دفاع شهری، زیرپلهای شهری، داخل زیرگذرها، پلهای هوایی، زمین‌های فرورفته، گودال‌ها و نظایر این‌ها هستند (پودراتچی، ۱۳۸۱). مطالعات فراوانی نشان داده است که نقش کالبدی شهر (برنامه‌ریزی و طراحی شهری) در پیشگیری از جرائم و کاهش آنها بسیار اهمیت دارد و باید به مفاهیم، اصول، پارادایم‌ها و استراتژی‌های مربوط به آن توجه کرد. این رویکرد، طراحی کارآمد و بهینه محیط مصنوع برای کاهش جرائم شهری محسوب می‌شود و در بهبود کیفیت زندگی و افزایش رضایت‌مندی شهروندان به‌طور شایسته‌ای تأثیر دارد.

تحقیقی با نام «پروژه فضاهای عمومی» در بیش از ۱۰۰۰ فضای عمومی در سراسر جهان انجام شده است و براساس آن، فضای امن در محله‌ها زمانی ایجاد می‌شود که الگوی آن چهار ویژگی داشته باشد. این خصوصیات عبارت‌اند از:

- ۱- فعالیت‌ها و بهره‌وری‌ها؛
- ۲- امکان دسترسی و ارتباط؛
- ۳- راحت بودن و احساس آرامش؛
- ۴- وجود روابط اجتماعی.

رویکرد عدالت فضایی به فضای عمومی شهر

فضاهای عمومی مکانی برای رفع نیازهای روزمره زندگی عمومی در شهرها هستند. این فضاها در طول زمان و بر اساس شرایط اجتماعی اقتصادی و فرهنگی تغییر می‌کنند (پاساگولاری و دوراتلی، ۲۰۰۴). فضاهای عمومی شهری فضاهایی برای انجام فعالیت‌های اجباری اختیاری و مهم‌تر از همه فعالیت‌های اجتماعی هستند. امروزه نقش و اهمیت فضاهای عمومی شهری با تأکید بر طرحی فارغ از محدودیت‌های جنسیتی سنی و توانایی استفاده‌کننده به‌عنوان مکانی مطلوب برای تمام گروه‌های اجتماعی به خوبی احساس می‌شود (گارسیا، ۲۰۰۴). همچنین رویکرد اولیه در توسعه فضاهای باز عمومی ایجاد محیطی است که به وسیله گروه‌های جنسی و سنی گوناگون مورد استفاده قرار گیرد؛ چرا که این قابلیت معیار و شاخصی برای موفقیت چنین فضاهایی است؛ به عبارتی همه حق دارند از بودن در فضا لذت ببرند.

علی‌رغم اینکه رویکرد جنسیتی به فضاهای شهری و عدم توجه به نیازهای زنان در برنامه‌ریزی فضاهای شهری به اثبات رسیده است، بعضی از نویسندگان اعتقاد دارند فضاهای عمومی در شهرها آزادی بیشتری برای زنان نسبت به مردان و هنجارهای طبقه متوسط در یک جامعه مدرن فراهم می‌آورد؛ در حالی که دسته‌ای دیگر معتقدند این مکان‌ها هم غیرقابل دسترس و هم خطرناک هستند (گارسیا، ۲۰۰۴). بر اساس تعاریف، فضای شهری، باید امکان دسترسی همه گروه‌ها را فراهم آورده و عرصه‌ای برای حضور تمام استفاده‌کنندگان و محلی برای بروز انواع فعالیت‌ها باشد؛ اما رویکرد جنسیتی در طراحی و برنامه‌ریزی فضاهای شهری مبتنی بر نیازهای مردان به ایجاد فضاهای مردانه منجر شد. به لحاظ تاریخی، معماری و برنامه‌ریزی شهری، فعالیت مردانه تلقی شده که خود فضاهای شهری را به فضاهای جنسیتی نیز تبدیل کرده است. گویی علایق و نیازهای مردان جهانی و دربرگیرنده هر دو جنس است؛ به طوری که تا سال ۱۹۷۰ برنامه‌ریزی شهری دچار نوعی کوری جنسیتی بوده است (هکسلی، ۲۰۰۲). برای توضیح چگونگی به‌وجود آمدن فضاهای عمومی جنسیتی و مشخص کردن عملکردهایی که به عدم مشمولیت زنان در فعالیت عمومی منجر می‌شوند، از ایده جغرافی‌دانان فمینیست استفاده می‌شود. منشأ این رویدادها به دهه ۱۹۷۰ بر می‌گردد. جغرافی‌دانان فمینیست چگونگی ارتباطات جنسیتی در فضاهای کالبدی در قلمروی عمومی و خصوصی ارتباطات جنسیتی در فضاهای کالبدی در قلمرو عمومی و خصوصی را مورد توجه قرار می‌دهند. لانگ هرست معتقد است محور این تئوری سازماندهی مکان‌ها است؛ به‌گونه‌ای که باعث ایجاد تبعیض میان زنان و مردان می‌شود (لانگ هرست، ۱۹۹۹). تئوری فمینیستی ایده‌ای از تقسیم قلمروهای عمومی و خصوصی است که در آن فضاهای خصوصی زنانه و قلمروهای عمومی، مردانه تصور می‌شوند. مک دونالد بیان می‌کند که مکان جغرافیایی به فضاهایی مردانه تبدیل شده‌اند؛ چرا که ارتباط مفروض بین ساختارهای سیاسی خصلت مردانه را تحمیل می‌کند (فرانک، ۲۰۰۰).



بدین ترتیب محیط مصنوع به عنوان فضایی تعریف شده است که تعاریف فیزیکی از دیدگاه زنان و مردان دوگانگی میان فضای خانه و کار و همچنین فضای خصوصی و عمومی است. تجسم این گونه فضا در محیط مصنوع محصول یک ایدئولوژی مردانه است؛ به این مفهوم که سیما و منظر شهری بر اساس حرفه‌ای مردانه به وجود آمده و از طرف دیگر وسیله‌ای است که برای زنان اهمیت کمتری قائل است.

از دهه ۱۹۷۰ فعالیت‌هایی در جهت توجه به مسائل شهری رویکردهای جنسیتی و عدالت آغاز شده است. هنگامی مشکلات این فضاها نمایان شد که زنان با محدودیت‌های ایجاد شده به مبارزه پرداختند و بیشتر زمان خود را صرف کارهای روزمره در بیرون خانه کردند. تنها راه حل مسائل به وجود آمده، توسعه پارادایم جدیدی در طراحی و برنامه‌ریزی خانه محله و شهر است. شروع طراحی فیزیکی (کالبدی) اجتماعی و اقتصادی سکونت‌گاه‌های انسانی که فعالیت زنان شاغل و خانواده آنان را حمایت می‌کند، موضوع قابل توجهی به نظر می‌رسد؛ لذا ضروری است تا نیازهای زنان برای حضور در فضاهای شهری مورد توجه قرار گیرد (همان). بدین ترتیب زنان برای اعاده حق قانونی یعنی فضایی برای زندگی روزمره همت گمارده‌اند. آنها معتقد هستند تجربه‌های جنسی و دیدگاه‌های آنان از جانب تصمیم‌سازان و سیاست‌مداران مورد بی‌توجهی قرار گرفته است.

شاخص‌های پاسخ‌دهی محیط به حضور زنان

نقش زنان به عنوان یک شهروند در زندگی شهری و پتانسیل آنها برای حضور در مدیریت و برنامه‌ریزی شهری سبب شده تا سازمان بین‌المللی اسکان بشر، شاخص‌های حساسیت جنسیتی را به منظور تحقق مدیریت شهری مناسب در سطوح تصمیم‌سازی محلی پیشنهاد نماید. این شاخص‌ها عبارت است از: عدالت کارآمدی امنیت پایداری شفافیت و مسئولیت‌پذیری تمرکززدایی مسئولیت مدنی و شهروندی.

سیاست توجه به زنان دو رویکرد اصلی را مورد توجه قرار می‌دهند. این دو رویکرد عبارت است از:

۱- افزایش مشارکت زنان

۲- توجه خاص به زنان که با افزایش آگاهی جنسیتی و رقابت میان زنان و مردان در هر دو عرصه عمومی سیاسی و تخصصی برنامه‌ریزی شهری تحقق می‌یابد.

زنان و مردان از محیط‌های شهری استفاده و تجربه متفاوتی داشته و اغلب از دید هر یک ترجیحات متفاوتی نسبت به خدمات و زیرساخت‌های شهری وجود دارد که معمولاً در سیاست‌های توسعه شهری مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ لذا لازم است تا سیاست‌مداران و برنامه‌ریزان آگاهی جنسیتی یافته و بدین ترتیب زنان و نیازمندی‌ها و علایق آنها در فرآیند برنامه‌ریزی دخیل شود (رضازاده، ۱۳۹۰).

لازم است در طراحی و برنامه‌ریزی تجزیه و تحلیل‌های مربوط به جنسیت مورد توجه قرار گیرد؛ چرا که این مسئله بر ایجاد عدالت کارایی پایداری و امنیت تأثیرگذار است. همچنین باید حساسیت جنسیتی در آموزش برنامه‌ریزی نیز لحاظ شود. مشارکت و مشمولیت مدنی از عوامل تعیین‌کننده در برنامه‌ریزی مطلوب است؛ مفهومی که نه تنها به مدیریت کارای زیرساخت‌ها و خدمات توجه دارد، بلکه موضوعاتی مانند عدالت اجتماعی و حقانیت سیاسی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

مشارکت در برنامه‌ریزی طراحی و مدیریت شهری نیازمند توجه به موانع مشمولیت زنان در زندگی شهری است؛ مانند عدم اعتماد به نفس مهارت واگذاری مسئولیت‌های متعدد و سخت به آنها. زنان به دلیل مسئولیت‌های سنگین خانواده زمان‌های بسیار محدودی در محیط‌های شهری مشارکت می‌کنند؛ از همین رو قادر نخواهند بود علایق و خواست‌های خود را بیان نمایند.

یکی از مسائل مهم، چگونگی تشویق زنان به همکاری و بهره‌برداری از زندگی شهری و نحوه ارائه خدمات به آنان به عنوان مادر یا حامی دیگران، کارگر و استفاده‌کننده از خدمات محیط است. اگر چه زنان در اوقات فراغت خود نقش مهمی در برنامه‌ریزی و



مدیریت مناسب ایفا می‌کنند؛ اما توسعه شهری با حساسیت‌های جنسیتی تنها مسئولیت زنان نیست. سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی با رویکرد جنسیتی ذاتاً مورد توجه متخصصان مرد یا زن نبوده است. در مقابل توسعه برنامه‌ریزی رقابتی جنسیتی به‌عنوان بخشی از ملاحظات متخصصان شهری ضروری است.

تمرکززدایی به بهبود مضمونیت مدنی و سیاست‌گذاری‌های مناسب و حساس جنسیتی منجر خواهد شد. از آنجا که زنان همچنان در سطوح حکم‌روایی و تصمیم‌سازی به حاشیه رانده می‌شوند، در سطوح محلی بیشتر از سطوح ملی و یا ایالتی نماینده می‌شوند. اگر زنان به خوبی توانمند شوند، آگاهی یافته و به خود اعتماد داشته باشند، توانایی ایفای نقش مثبت را خواهند داشت.

زنان و استفاده از فضاهای شهری

فضاهای شهری، در شهرهای بزرگ اگرچه بسیار جذاب‌اند، ولی در عین حال سرشار از غریبگی، ناامنی و هراس هستند. به همین دلیل فضاهای شهری، اغلب آن جاذبه‌ای که برای مردان دارند، برای زنان ندارند. چرا که برای آنان با آسایش و امنیت کافی همراه نیست؛ به همین دلیل بسیاری از نویسندگان فمینیست ضدشهر هستند. بنابراین از جمله گروه‌های محروم در جوامع، زنان هستند. محرومیت زنان از حقوق و امکانات برابر با دیگران ناشی از تفکیک‌های جنسیتی منشعب از ارزش‌های مردسالاری و پدرسالاری حاکم بر جامعه است. این ارزش‌ها زن را جنس دوم تلقی می‌کنند و آن را در ارتباط با مرد تعریف می‌کنند. «جنسیت، برحسب تعریف، به آن جنبه از تفاوت‌های زن و مرد مربوط می‌شود که به لحاظ فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرد.»

از این نظر جنسیت از جنس که بر تفاوت‌های زیست‌شناختی مردان و زنان اطلاق می‌شود، تمیز داده می‌شود. در واقع جنسیت با «همبستگی‌های فرهنگی استقرار یافته پیرامون جنس» ارتباط می‌یابد. جنسیت بر این مبنا تمام عرصه اجتماعی روابط زن و مرد را در بر می‌گیرد و بدان معنا می‌بخشد. از کوچک‌ترین واحد اجتماعی یعنی خانواده گرفته تا بزرگ‌ترین سازمان‌های اجتماعی، همه تحت تأثیر الگوهای جنسیتی مستقر در جامعه هستند. هویت فردی و اجتماعی، تقسیم کار جنسی، قدرت، رفتارهای قالبی جنسی، طبقه‌بندی‌های گروهی و زبانی، همه تحت تأثیر جنسیت قرار می‌گیرند و معنای خاصی می‌یابند و به جانب خاصی هدایت می‌شوند.

بر این اساس تبعیض جنسی شکلی از بی‌عدالتی اجتماعی و مقدمه محرومیت از حقوق انسانی و شهروندی است. از جمله این محرومیت‌ها سهم کم زنان در بازار کار، دستمزدهای پایین‌تر در شرایط کار برابر با مردان، کار خانگی بدون دستمزد و وابستگی اقتصادی به مردان، سهم کمتر از حقوق مدنی و تصمیم‌گیری‌های کلان و سمت‌های کلیدی و... است. همان‌طور که گفته شد، این محرومیت ابعاد گسترده‌ای دارد؛ اما آنچه که محرومیت از آن مسأله مقاله پیش رو است، امکانات عمومی فضای شهری است که براساس حقوق شهروندی باید شرایط استفاده از آن برای یکایک شهروندان برابر باشد. برابری در حضور در اجتماع به معنای ایجاد امکان زندگی، انتخاب و رضایت‌مندی از فضای شهری و معماری برای تمام افراد جامعه اعم مردان، زنان، کودکان، سالمندان، معلولان و... با توجه به تفاوت‌ها و نیازهای آنان می‌باشد. در حال حاضر زنان به عنوان نیمی از جامعه از امکان حضور و استفاده برابر در اجتماع محروم‌اند. برای تأمین این برابری و ایجاد عدالت، باید با درک تفاوت در نیازهای افراد، موانع محدودکننده استفاده از فضاهای شهری شناسایی و رفع شده و به بانوان امکان حضور و مشارکت اجتماعی برابر داده شود.

فضاهای شهری به عنوان بستر زندگی و فعالیت افراد باید بتوانند با توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌های میان گروه‌های جنسی، سنی و اجتماعی، محیطی امن، سالم، پایدار و جذاب را برای همه فراهم کنند و به نیازهای تمامی اقشار اجتماعی پاسخ مناسب بدهند. این فضاها باید تسهیلات مورد نیاز تمامی افراد را به‌گونه‌ای تأمین کنند که از نقطه نظر کالبدی و حسی با خصوصیات تمامی بهره‌برداران سازگار و برای آنها قابل استفاده باشد (تمدن، ۱۳۸۷).



یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهند که در سال‌های اخیر زنان و مردان فضاهای شهری را به صورت‌های متفاوتی تجربه می‌کنند و زنان به‌طور یکسان با مردان از این فضاها بهره‌مند نمی‌شوند. اگر چه این فضاها بر اساس قانون به روی همه باز هستند، در موارد بسیاری زنان توسط پیغام‌های پنهانی که دریافت می‌کنند، در می‌یابند که اجازه ورود به برخی فضاها را ندارند. این قبیل ملاحظات بر چگونگی بهره‌مندی زنان از فضاها تأثیر می‌گذارد؛ اما با مداخلات فیزیکی و اجتماعی به صورت موازی می‌توان جو محیط عمومی فضاهای شهری را تحت تأثیر قرار داد و میزان بهره‌مندی زنان از این فضاها و درک آنها از محیط پیرامونشان را ارتقاء بخشید و امکان حضور آنان را در این فضاها فراهم کرد (ضابطیان و همکاران، ۱۳۸۷).

توجه به نیازهای زنان در برنامه‌ریزی و طراحی فضاهای شهری سبب به رسمیت شناختن و دعوت آنان به حضور در این فضاهاست که امکان مشارکت برابر همه‌ی گروه‌های اجتماعی را می‌دهد. زنان، خصوصیات بیولوژیک، مسئولیت‌ها و نگاه متفاوتی در مقایسه با مردان دارند که در نوع ارتباط آنها با فضا تأثیر می‌گذارد. آنها تسهیلات خاصی را از فضا انتظار دارند که با خصوصیات جنسی و نیازهای عاطفی و روحیاتشان متناسب باشد و زندگی روزمره و فعالیت‌هایشان را تسهیل کند؛ در این حال انسانی که مرجع برنامه‌ریزی و تنظیم استانداردهای فضایی قرار می‌گیرد، از نظر جنسیتی مرد است. به این ترتیب نیازهای پایه متبلور در استانداردها و ابعاد فضایی پاسخ‌گوی تمام نیازهای زنان نیست و همین، خود بر نوع ارتباط و بهره‌برداری آنها از فضا تأثیر می‌گذارد (تمدن، ۱۳۸۷).

استفاده از فضاهای عمومی برای تمامی افراد یکسان نیست؛ متغیرهایی نظیر سن، جنس، گروه‌های اجتماعی و اقلیت‌های قومی و نژادی بر چگونگی درک زندگی شهری اثر گذارند. آنچه به عنوان یک اصل پایه مورد قبول همگان است، این است که همه‌ی شهروندان بایستی در دسترسی و استفاده از فضاها دارای فرصت‌ها و شرایط برابر باشند. اما از نظر تاریخی بنا به دلایل بی‌شمار، مردان بر روی بسیاری از روش‌های مطالعات شهری و معماری و کیفیت فضاهای عمومی اثرگذار بوده‌اند. به عبارتی معماری و برنامه‌ریزی شهری، حرفه‌هایی مردانه و مردسالارانه بوده و فضاهای شهری و معماری که حاصل فعالیت این دو حرفه است نیز، فارغ از مسائل جنسیتی است.

موانع محدودکننده زنان در فضاهای شهری

عوامل متعددی زنان را در فضاهای شهری محدود می‌کنند که عوامل کالبدی و طراحی فضاها و هنجارهای غالب اجتماعی و فرهنگی از این دست عوامل هستند. قلمروهای متفاوتی که برای زنان و مردان متصور می‌شد و در عین حال ساخت شهرها که به وسیله مردان صورت می‌گرفت و بدین ترتیب نیازهای مرد متوسط را مورد توجه قرار می‌داد، به خلق فضاهای جنسیتی منجر شد. آن چه که «کارپ، استن و یولز» ماهیت جنسی شده فضای شهری می‌نامند را می‌توان در نحوه‌ی عمل فضای شهری برای محدود کردن تحرک‌پذیری زنان مشاهده کرد که این محدودیت را به لحاظ فیزیکی با القاء الگوهای حرکت و رفتار بر پایه ترس و دسترسی محدود شده اعمال و به لحاظ اجتماعی با انگاره‌هایی درباره نقش زنان در جامعه شهری عنوان می‌کند (مدنی پور، ۱۳۷۹). کریستن دی در تعریف خود از محدودیت بیان نموده است که محدودیت‌ها شامل عواملی می‌شوند که میان فعالیت‌های زنان در فضاهای عمومی و تجارب آنها از یک طرف و رضایت استفاده از فضاهای عمومی (شامل لذت، ترجیح، مشارکت و معنا) از طرف دیگر فاصله می‌اندازد. در بررسی تحقیقات موجود محیط - رفتار، کریستن دی بسیاری از محدودیت‌های مؤثر بر استفاده زنان از فضاهای عمومی شهری را مستند نموده است. دی معتقد است محدودیت‌ها شامل منابع محدود مانند پول و تحرک، احساسات بازدارنده مانند ترس و استرس، مسئولیت‌های بازدارنده و سنگین مانند کار در منزل و نگهداری از کودکان و همچنین موقعیت‌ها و هنجارهای مؤثر اجتماعی مانند اصول و هنجارهای محدودکننده جنسی و یا طراحی و برنامه‌ریزی غیرحساس به موضوع است. البته این محدودیت‌ها ممکن است با توجه به زمان و مکانی که زنان از فضاهای عمومی استفاده می‌کنند و یا مدت زمان استفاده و رفتار و تجارب آنها در طول زمان استفاده از فضا، متفاوت باشد.



آزادی زنان در شهر به روش‌های متعددی محدود می‌شود که موانعی را بر سر تحرک و جنب و جوش آن‌ها در شهر پدید می‌آورد.

محدودیت ساختاری حاصل از گسترش مناطق حومه شهری، زنان را وادار می‌کند از مراکز فعالیت به دور بمانند و فرصت‌هایشان کاهش یابد؛ به ویژه به دلیل وابستگی شدیدی که زنان به وسایل حمل و نقل عمومی دارند، جدا شدن خانه از کار، در فرآیند صنعتی شدن و به حومه راندن زندگی شهری هر روز بیشتر از پیش زنان را از تحرک اجتماعی و مکانی باز می‌دارد. حومه‌های برنامه‌ریزی شده و نوسهرهای قرن بیستم که خانوارهایی را که هر روز فزون تر می‌شود، در خود جای داده است، موانعی مکانی برای زنان پدید آورده است؛ مخصوصاً زنان طبقه متوسط که بنا به فرض باید خانه‌دار باقی بمانند. به هر حال خدمت بزرگ به کیفیت زندگی شهری اغلب اوقات به درستی شناخته نشده است و از آنجا که به شکل کارمزد پرداختی نبوده است، کاری نامشهود باقی مانده است. بدین ترتیب موارد متعددی در قالب‌های فیزیکی، اجتماعی، روانی، مکانی و... آزادی حرکت و حضور زنان در فضاهای شهری را محدود می‌نماید (مدنی پور، ۱۳۷۹). یکی دیگر از عوامل محدودکننده زنان، دسترسی نامناسب در شهر، به فضاهای شهری است. زنان، هم به‌عنوان خرید و فعالیت‌های اجباری و هم برای ملاقات‌های اجتماعی و فعالیت‌های داوطلبانه بیشترین استفاده‌کنندگان از مراکز شهری اند. با این حال عمده تأکید در طراحی این مناطق بر پارکینگ اتومبیل است تا وسایل نقلیه عمومی یا مراکز نگهداری از کودکان، زمین بازی و... که برای زنان مسائل بزرگی هستند. در میان عوامل محدودکننده زنان برای حضور در فضای شهری، موارد دیگری مانند زمان محدود، هنجارهای اجتماعی و فرهنگی، ناامنی، استرس و تنش نیز بر محدودیت‌های زنان تأثیر می‌گذارند.

نتیجه‌گیری

بخش زیادی از زنان در بخش‌های غیررسمی اقتصاد حضور دارند. این تلاش برای رسمی کردن اقتصاد نیاز به برنامه دارد. امروز قوانین دست‌وپاگیری داریم و در نهادهای ذی‌ربط پروانه و اجازه کار به زنان داده نمی‌شود. مشاغلی که چندان با زنان مرتبط نیستند، اما چون قوانین صنف‌ها مربوط به گذشته‌های دور است و از قبل شکل گرفته، بسیاری از مشاغل را کاملاً مردانه کرده است.

امکان حضور رسمی زنان در برخی حوزه‌ها وجود ندارد. در حوزه‌های پیشرفته‌تری همانند هنر، سینما، فضاوردی و معدن آن‌گونه که فضای آزادی برای مردها وجود دارد، برای زن‌ها وجود ندارد. به نظر می‌رسد که اگر در هدف، ما فقط شهرساز باشیم، باید به دنبال فضاهای پذیرنده‌ای باشیم که پذیرنده فضای مشترک خانواده باشد. این تفکیک زن و مرد، خلاف است. فضا باید پذیرنده ترکیب مشترک افراد جامعه‌ای از زنان با طیف‌های مختلف و مردان نیز از همه افراد مختلف باشد. موضوع پاساژها، دو دیدگاه و تناقض را ایجاد می‌کند. آیا مسأله رشد پاساژ و حضور زنان در تهران واقعاً یک امر پیش‌رونده است؟ جای تردید است؛ به نظر می‌رسد در فضای جدید مصرف‌گرایی را توسعه می‌دهند و نه تولید و توزیع و مصرف متعادل را. این فضاهای جدید به‌نوعی فریبنده است. فضاهای که در اشتها برای مصرف، خودنمایی و نمایش را بالا برده و یک احراز هویت کاذب را به وجود می‌آورند. در فضای شکل‌گرفته عده‌ای دچار توهم شده و خود را بالاتر از طبقه اجتماعی نشان می‌دهند و درواقع به نمایش می‌گذارند.

برای حضور زنان باید فضاهای متعادلی را فراهم کنیم. برای برون‌رفت از این وضعیت، برنامه‌ریزی شهری نداریم و بساز بفروش‌ها این فضاها را کنترل می‌کنند. برنامه‌ریزی شهری را باید با توجه به فضای مردانه و زنانه موردتوجه قرار دهیم. فضاهای ما به لحاظ ساختاری صرفاً مردانه هستند و بالارفتن حضور زنان در فضای پاساژها ممکن است نه در راستای عادلانه شدن فضای شهری، بلکه رواج سبک جدیدی از نابرابری و نقش درجه دوم بازی کردن باشد. این موضوع نیاز به تحقیق و بررسی بیشتر دارد.



مسئولان برای احترام به زنان و حفظ کرامت آنها کارهایی کرده‌اند. به عنوان مثال در اتوبوس‌های بی‌آرتی می‌بینید که قسمت جلوی اتوبوس به خانم‌ها اختصاص دارد یا واگن جلوی مترو مخصوص خانم‌هاست؛ اما همین تفکیک کردن خانم‌ها و آقایان در مترو و اتوبوس نیز در نگاه جنسیتی جامعه تأثیر خود را گذاشته است. اگرچه خیلی از خانم‌ها موافق این تفکیک‌ها هستند؛ چون آن را موجب امنیت و راحتی خود می‌دانند، اما باید قبول کرد که این امر به صورت زیرپوستی به جای آن که به امنیت زنان منجر شود، نگاه غالب بر جامعه را جنسی‌تر می‌کند. بنابراین به جای آن که رفاه و راحتی زنان در طول زمان افزایش پیدا کند، برعکس به مرور کم و کمتر می‌شود. بهتر است به جای اقدام کردن به تفکیک زنان و مردان در فضاهای شهری در هر زمینه و حوزه‌ای، تمرکز مسئولان و نیز تلاش رسانه‌ها روی فرهنگ‌سازی مداوم و مستمر باشد تا خانم‌ها و آقایان هم‌زیستی محترمانه و غیرآسیب‌زا را یاد بگیرند و در کنار هم امنیت داشته باشند.

منابع

- ۱) پرتویی، پ. (۱۳۹۱). «کارگروه زنان و فضاهای عمومی شهری». مقاله‌های اولین همایش علمی و پژوهشی زنان و زندگی شهری. دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
- ۲) پودراتچی، م. (۱۳۸۱). «فضاهای بدون دفاع»، فصلنامه شهرداری‌ها، س ۴، ش ۴۱، ص ۹۲.
- ۳) تانکیس، ف. (۱۳۹۰). فضا، شهر و نظریه اجتماعی، مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهر. ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴) توانا، م (۱۳۹۰). برابری جنسیتی در نظریه شهروندی متمایز آیریس ماریون یانگ». نشریه زن در توسعه و سیاست. دوره ۹. شماره ۴. صفحات ۲۲ تا ۴۲.
- ۵) داداش پور، رستمی (۱۳۹۰). بررسی و تحلیل توزیع خدمات عمومی شهری از دیدگاه عدالت فضایی. «مجله جغرافیا و توسعه ناحیه ای». شماره ۱۶. صفحات ۱۷۱ تا ۱۹۸.
- ۶) رفعت‌جاه، م؛ شارع‌پور، م و رهبری، ل. (۱۳۹۳). «امنیت و جنسیت در فضاهای شهری: مطالعه کیفی حق زنان در شهر». فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، د ۱، ش ۳۷، ص ۱۴۷-۱۲۹.
- ۷) رفیعیان، م و حسین پور، س. (۱۳۹۰). حکمروانی خوب شهر از منظر نظریات شهرسازی. انتشارات طحان/ انتشارات هله: تهران.
- ۸) شبانی، م؛ ملکی‌نیا، م و احتشام، س. (۱۳۹۳). «بررسی شاخص‌های امنیت کالبدی برای پذیرش حضور زنان در فضای شهری نمونه موردی: بلوار سجاد مشهد»، ششمین کنفرانس ملی برنامه‌ریزی و مدیریت شهری با تأکید بر مؤلفه‌های شهر اسلامی، مشهد: شورای اسلامی شهر مشهد.
- ۹) علی‌پور، ب و نجفی، م. (۱۳۹۳). «ارزیابی شاخص‌های برنامه‌ریزی شهری مؤثر بر ارتقاء امنیت محیطی زنان در فضاهای شهری با استفاده از رویکرد (CPTED نمونه موردی: پارک کوثر مشهد)»، مشهد: ششمین کنفرانس ملی برنامه‌ریزی و مدیریت شهری با تأکید بر مؤلفه‌های شهر اسلامی.
- ۱۰) غنام، ف. (۱۳۹۲). «بیرونی و اندرونی». ترجمه رفعت شمس. نشریه زن‌نگار. شماره ۱۲. صفحات ۳۵ تا ۴۱.

11) Franck, K. (2002) 'Women and Environment' in Bechtel, R. & Churchman, A. (eds.) Handbook of Environmental Psychology, John Wiley & sons, New York.

12) Garcia _ Ramon, Maria D; Ortiza, A; Parts, M (2004) 'Urban Planning, gender and the Use of Public Spaces in Peripheral Neighborhood of Barcelona; Cities, Vol.21, No.3, pp. 215-223.

13) Gehl, J. (1987) 'Life between Buildings', Van Nostrand Reinhold.

6th International Conference on Management and Humanistic Science Research in Iran

17 Sep 2020 - Tehran

ششمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران

محل برگزاری: دانشگاه تهران

۲۷ شهریور ۱۳۹۹



- 14) Hayden, D (2003) 'What Would a Non-sexist City be like? Speculations on Housing, Urban Design, and Human Work.' In *Designing Cities, Critical Readings in Urban Design*. Alexander R. Cuthbert. Blackwell Publishers Ltd, USA.
- 15) Hxley, M. (2002) 'Govern mentality, Gender, Planning' in 'Planning Future', Philip Allmendinger & Mark Tewdwr-Jones, Rutledge, London.
- 16) Pasaogullari, N. & Doratli, N. (2004) 'Measuring Accessibility and Utilization of Public Spaces in Famagusta', *Cities*, Vol. 21, No.3, pp. 225-232.
- 17) Rezazadeh, Razieh (2005) The role of women in good governance, metropolis Conference, Mashhad, Iran.
- 18) UNCHS (2000) 'Women in Urban Governance', Nairobi: United Nations Centre for Human Settlements (Habitat).